

چند پسوند

۳ - پسوند ((-ناک)) در فارسی (-nâk)

این پسوند که آنرا بترتیب کلیت و جامعیت پسوند «اتصاف» دارندگی، خداوندی و صاحبی می‌توان نامید بآخر «اسم» و بندرت «صفت» می‌چسبد و ایجاد «صفت» میکند. «-ناک» از نظر صاحب «برهان قاطع»

«کلماتیکه فایده معنی اتصاف بچیزی دهد یکی ناک است همچو غمناک و خشمناک» (۱)

«-ناک» از نظر صاحب «غیاث اللغات»

«ناک لفظی است که برای اتصاف موصوف بصفتی در آخر کلمات آرند و بمعنی

آلوده و آغشته از برهان و درمدار و رشیدی بمعنی خداوند و صاحب آمده» (۲)

از نظر صاحب «نهج الادب»

در «نهج الادب» ضمن حروف خداوندی و صاحبی چنین آمده: «ناک صاحب انجمن گوید بمعنی خداوند نیز آمده و بدین معنی تنها استعمال نکنند چون طربناک و بوی ناک و بیمناک و خشمناک و غمناک و نمناک و معانی این الفاظ بیم دارنده و خشم دارنده و غم دارنده و برین قیاس نوشته و درمدار و رشیدی نیز بمعنی خداوند و صاحب آمده نظامی فرماید:

توئی برترین دانش آموز ناک ز دانش قلم رانده بر لوح خاک

درین بیت اشکال وارد شود چه ضابطه این است که هرگاه در فارسی صیغه امر

۱- برهان ص «لو» مقدمه مؤلف

۲- غیاث اللغات ص ۳۶۵

را با کلمه دیگر ترکیب دهند معنی فاعل حاصل شود چون کن صیغه امرست و معنی کارکن کارکننده باشد و لفظ آموز امرست و معنی دانش آموز آموزنده دانش و معلم دانش باشد پس لفظ ناك لغوست چه لفظ ناك را که بمعنی صاحب ست برای تحصیل معنی اسم فاعل می آرند و درین جا بدون ضم لفظ ناك بمعنی اسم فاعل حاصل شد. جواب آنست که دانش آموز درین جا بمعنی حاصل بمصدرست یعنی دانش آموزی چنانچه قدم بوس و پای بوس که بمعنی قدمبوسی و پایبوسی ست پس بسبب ترکیب لفظ ناك بمعنی اسم فاعل حاصل شود و ممکن ست که آموزناك مثل آموزگار بمعنی آموزنده است و دانش مفعول باشد و برترین صفت دانشست یعنی الله تعالی آموزنده دانش اعلی است» (۱). درباره شرح بالا تذکر دو نکته لازم است: اولاً اگر چه در زبان فارسی حاصل مصدر بصورت ریشه مضارع افعال وجود دارد (تاز = تازش، زمین بوس = زمین بوسی، پایبوس = پایبوسی) ولی در مورد «ناك» چنانکه خواهیم دید اصولاً این پسوند گاهی بآخر «صفت» می چسبد، و اگرچه اساس و قیاس کلی درباره این پسوند بر الحاق بآخر «اسم» و تشکیل «صفت» است ولی این استثنا یعنی الحاق بآخر «صفت» نیز دارای نظائر است. ثانیاً باتصحیح بیت نظامی به «توئی برترین دانش آموز ناك» موضوع دلائل و مطالب مفصلیکه برای توجیه «دانش آموزناك» در «نهج الادب» آمده منتفی است. توضیحاً باید اضافه کرد که در زبان پهلوی «آموزناك» وجود دارد که تقریباً بمعنی «آموزنده» است (۲) ولی معیناً مفهوم «دانش آموز» کامل است و اگر هم قیاساً استعمال «دانش آموزناك» محتملی داشته باشد هیچیک ازدووجه محتمله آن («دانش آموز + ناك» یا «دانش + آموزناك») فصیح نتواند بود.

در ضمن «حروفی که معنی انصاف بچیزی دهند» نیز از «-ناك» یاد شده: «ناك برهان گوید بروزن خاك لفظیست که بجهت بیان انصاف موصوف به صفتی در اواخر کلمات می آورند زیرا که دلالت میکند برداشتن چیزی چون به لفظی ملحق شود همچو طربناك و غمناك و مانند آن و مولانا ریاضی گلناك نیز بسته:

گفته که برای چیست زاری بوسه ز لب دهان گلناك» (۳)

از نظر «شمس قیس رازی»

شمس قیس رازی در ضمن بحث از حروف تهجی که در لغت دری مستعمل است

وزواید مفرد و مرکب آن کی باواخر کلمات لاحق گردد ، در ذیل «حرف کاف» گوید:
«حرف صفت و آن نون و الف و کافی است کی در اواخر اسماء معنی نعت دهد

چنانك غمناك و سهمناك و گویند این جامه ی بُرزنا كست و خاکی ريك نا كست» (۱)

از نظر استاد بدیع الزمان فروزانفر :

استاد دانشمند آقای بدیع الزمان فروزانفر در «حواشی و تعلیقات» کتاب «فیه ما فیه» از مولانا جلال الدین بلخی توضیحات فشرده و مفیدی درباره این پسوند داده اند که بجای خود خواهد آمد و آنرا «مفید معنی اتصاف» دانسته اند (۲)

از نظر دارمستتر :

«ناك» پسوندیست که به «اسامی» (۳) یا «ریشه های مضارع افعال» (۴) می پیوندد و ایجاد «صفت» (۵) میکند (۶)

از نظر آقای دکتر محمد معین :

استاد محقق آقای دکتر معین در حواشی برهان قاطع «-ناك» را پسوند «اتصاف» نامیده اند (۷)

از نظر نویسندگان دستور «قبه فی» (۸)

در جلد دوم دستور زبان فارسی تألیف استادان دانشگاه پسوند «-ناك» پسوند «اتصاف و مالکیت» یاد شده و توضیح مختصری درباره آن آمده که بجای خود ذکر خواهد شد (۸)

۱- المعجم چاپ تهران ص ۱۷۳

۲- فیه ما فیه ص ۳۰۱

۳- substantifs

۴- thèmes verbaux d'aoriste

۵- qualificatifs

۶- Etudes iraniennes p 287

۷- برهان ج ۲ ص ۷۵۵ ح «خشمناك»، و ص ۱۱۹۷ ح «سهمناك»

۸- دستور زبان فارسی تألیف پنج استاد (قریب - بهار - فروزانفر - همایی - یاسمی)

ج ۲ ص ۱۲۱ - ۱۳۰

«-ناک» در زبانهای باستانی ایران

«-ناک» در زبان پهلوی

پسوند «nāk» بهمین تلفظ در زبان پهلوی وجود دارد (۱) و بآخر اسم وریشه مضارع فعل می‌چسبد و ایجاد «صفت» میکند .

با اسم : خشمناک (برهان - تتبعات ایرانی) xishm-nāk

شرمناک sarm-nāk

ترسناک tars-nāk

دردناک dart-nāk

با ریشه مضارع فعل : پرهیزناک parhêc-nāk

آموزشناک âmôzh-nāk

بنظر دارمستتر این پسوند از پسوندهائست که در زبان پهلوی ساخته شده و احتمالاً از ترکیب پسوند اسم معنای «nâ» با پسوند وصفی «k» بدست آمده است؛ باین ترتیب که مثلاً از واژه «parhîz» اسم معنایی چون «parhîz-nâ» و از آن صفتی مانند «پرهیزناک» بوجود آمده باشد (۲).

نظر «دارمستتر» درباره ساختمان و کیفیت پیدایش پسوند «ناک» چنانکه خود اشاره کرده است احتمالی ضعیف بیش نیست و قوت بسیاری دیگر از نظر های او را ندارد .

«ناک» در زبان اوستا و پارسی باستان

وجود ندارد و مشابهی نیز برای آن بنظر نمیرسد .

«-ناک» در زبان فارسی

این پسوند در زبان فارسی مفید معنی اتصاف است، چنانکه «خشمناک» و «دردناک» و «رشکناک» از اتصاف موصوف به «خشم» و «درد» و «رشک» حکایت کند . این پسوند را پسوند «دارندگی» نیز میتوان نامید («صاحبی و خداوندی» نیز همین مفهوم را دارد) . ولی کلی تر از همه «پسوند وصفی» است باعتبار وظیفه «پسوند» (که ایجاد صفت میکند)، و بهتر است برای جامعیت تسمیه این پسوند را «پسوند وصفی از نوع اتصاف و دارندگی» بنامیم .

در بارهٔ پسوند «ناک» توجیه بچند نکته لازم است :

الف - «ناک» پسوند وصفی است که اغلب آمیختگی و آلودگی موصوف را با چیز منظور (اغت اول ترکیب مذیل به «ناک») میرساند (۱) مثل: نمناک، گلناک، بویناک و غمناک.
ب - «ناک» غالباً اتصاف بچیزهای بد را میرساند (۲). از دهها مثالی که هم اکنون از تراکیب مذیل به «ناک» پیش چشم نگارنده است جز چند ترکیب بقیه مؤید و مثبت این استنباط و از قبیل «غم - خشم - خوف - درد - هراس - بیم - وحشت - درشت - فکر - سهم - صعب - نم» میباشد.

البته تراکیبی چون «طربناک» و «رشکناک» و «عشقناک» و «نورناک» و نظائر آنها در ادبیات ما استعمال شده است ولی استعمال این قبیل تراکیب اغلب از روی قیاس و از باب توسع است نه از باب سماع و تداول، بعلاوه عده آنها خیلی کم است و در صحت این نظر و کثرت و غلبه تراکیبی که حاکی از اتصاف بچیزهای بد هستند اخلال نمیکند.

ج - پسوند «ناک» اغلب بآخر اسماء معنی درآید و مقصود از اسماء معنی کلماتیست که برحالات و خصوصیات و آثار روحی و معنوی انسان و نظائر آن دال است (نظیر: غم، شرم، خشم، رشک، خوف، عشق، بیم، درد). این کیفیت شامل پسوندهای «مند» و «گین» نیز میباشد، و برای افاده دارندگی چیزهاییکه وجود محسوس و ملموس دارد و ساختن صفت از اسمی ذات از پسوند فعلی «دار» = دارند را بکاربرد. البته این قاعده کلی نیست و باید استثناءات را هم در نظر گرفت.

د - پسوند «ناک» اغلب بآخر «اسم» میچسبد و ایجاد «صفت» میکند. ولی گاهی در آخر «صفت» نیز واقع میشود و «صفت مرکب» بوجود می آورد:

درشتناک = درشت (صفت) + ناک:

بیرم این درشتناک بادیه که گم شود خرد در انتهای او «منوچهری»

ساحرناک = ساحر (صفت) + ناک:

مستمع داندجد آن خاک را خوش نگر این عشق ساحرناک را «مولوی»

صعبناک = صعب (صفت) + ناک:

۱ - دستور زبان فارسی استادان دانشگاه ج ۲ ص ۱۳۱-۱۳۰. غیاث اللغات ص ۳۶۵

استاد بدیع الزمان نیز شفاهاً این نظر را تأیید کردند.

۲ - دستور زبان فارسی استادان دانشگاه ج ۲ ص ۱۳۱-۱۳۰

از تضرع کردن آن قوم پاك در فلك افتاد جوشی صعبتاك «عطار»
 استاد بدیع الزملن فروزانفر در این باره چنین نوشته اند :
 «مولانا در ترکیب این ادات (ناك كه ادا تيست مفيد معنی اتصاف) توسع بیشتر
 قائل شده و با صفات نیز آن را ترکیب کرده و ساحر ناك و متكر ناك گفته است
 برقیاس گفته منوچهری :

بیرم این درشتاك بادیه كه كم شود خرد در انتهای او» (۱)
 هـ - در کلماتیکه « ناك » به آخر ریشه مضارع فعل پیوسته است ظاهرأ ریشه
 مذکور در حکم «اسم» است و مفهوم حاصل مصدری دارد نظیر : «برهیز ناك»،
 «آموز ناك» و «اندیش ناك» (ترکیب این واژه چنین است : اندیش (در مفهوم اندیشه)
 + ناك)

و - با دقت در امثله این پسوند این نکته بدست می آید :
 «- ناك» دو نوع است یا در تراکیب خود دو افاده مختلف دارد :

۱- **پسوند اتصاف لازم** كه وظیفه اش در اثبات اتصاف موصوف بلغت اول
 صفت ، و داشتن لغت اول صفت تمام میشود . این نوع از پسوند «- ناك» تقریباً هم
 وظیفه و معادل است با پسوند «- مند» و «- گین». برای شناختن این نوع میتوان بجای
 آن « - دار (دارنده) » گذاشت :

غمناك = ☆ غمدار = کسیكه غم دارد = واجد غم
 خشمناك = ☆ خشمدار = کسیكه خشم دارد = واجد خشم
 رشكناك = ☆ رشگدار = غیرتمند و کسیكه رشگ دارد = واجد رشگ
 بیمناك = ☆ بیمدار = کسیكه بیم دارد = واجد بیم
 عشقناك = ☆ عشقدار = کسیكه عشق دارد = واجد عشق

۲- **پسوند اتصاف متعدی** كه وظیفه اش در اثبات اتصاف موصوف بلغت
 اول «صفت مذیل به ناك» تمام نمیشود بلکه از القاء « لغت اول صفت » در دیگران
 بوسیله موصوف و تجاوز از «موصوف» به «جز موصوف» حکایت میکنند . بمبارت دیگر
 این نوع از پسوند مورد بحث بوجود چیزی در موصوف دال نیست بلکه از ایجاد
 آن بوسیله موصوف حاکی میباشد . برای تشخیص این نوع از نوع دیگر باید «- آور (آورنده)»
 بجای آن گذاشت :

خوفناك = خوف آور = آنچه خوف می آورد = موجد خوف

دردناك = درد آور = آنچه دردمی آورد = موجد درد

ترسناك = ترس آور = آنچه ترس می آورد = موجد ترس

وحشتناك = وحشت آور = آنچه وحشت می آورد = موجد وحشت

برای اینکه خواننده نکته سنج بخوبی اختلاف این دو نوع را دریابد مقایسه میکنیم بین دو واژه مذیل به «ناك» که لغت اول آنها هم مفهوم است یعنی «ترسناك» و «بیمناك» :

بیم = ترس + ناك :

بیمناك = بیم دار ، ترسنده ، کسیکه می ترسد ، واجد بیم و ترس

ترسناك = ترس آور ، بیم آور ، ترساننده ، آنچه می ترساند ، موجد بیم و ترس

همچنین دو ترکیب مذیل به «ناك» و «مند» را که لغت اول ترکیب در هر دو

واحد است می سنجیم :

درد + ناك = مند :

دردناك = درد آور ، چیزیکه درد می آورد ، موجد درد

دردمند = درد دار ، کسیکه درد دارد ، واجد درد

تراکیب مذیل به «وار از نوع اول» اغلب صفت برای ذیروح واقع میشود مثل

«غمناك ، خشمناك ، رشكناك ، بیمناك و عشقناك» ، البته استثناء هم دارد : ناك .

تراکیب مذیل به «وار از نوع دوم» ، هم برای ذیروح و هم غیر ذیروح صفت قرار میگیرد :

«دردناك ، ترسناك ، وحشتناك و خوفناك» . با توجه به توضیحی که در قسمت «ج» داده

شد علت این موضوع روشن است یعنی چون لغت اول این تراکیب اغلب از کلماتیست

که دال بر حالات و خصوصیات و آثار روحی و معنوی انسانند طبیعاً این حالات و خصوصیات

و آثار روحی و معنوی جز بذیروح متعلق نتوانند بود ، ولی ایجاد این حالات و آثار

اختصاص بذیروح ندارد و شیء جامد غیر ذیروحی هم میتواند موجد آن باشد

چنانکه «غم ، خشم ، رشك ، بیم و عشق» فقط برای ذیروح قابل حصول است در

حالی که «خبر ، طوفان ، منظره و كابوس» نیز میتوانند تولید «ترس ، درد ، خوف و

وحشت» کنند .

توضیح :

بنظر میرسد که اختلاف مفهوم وصفهای مذیل به «ناك» از نظر لزوم و تعدی

از خواص «ناك» نبوده ناشی از جوهر و کیفیت و ایجاد معنوی اسمی که در این تراکیب

بکار میرود باشد، و این اختلاف مفهوم در مورد دیگر پسوندهای وصفی نیز محتمل است؛ یعنی اختلاف مفهوم مربوط بماده اسم است نه قالب ترکیب و پسوند «ناک» چنانکه در عربی اختلاف از نظر لزوم و تعدی بین «قائم» و «ظالم» مربوط بریشه وماده فعل است نه قالب واحد فاعل و بیان روشنتر اگر بین «بیمناک» و «ترسناک» فرقی باشد علت آنرا در کیفیت و ایجاب «بیم و ترس» باید جست نه در پسوند «- ناک» و قالب «... + ناک».

حدس بالا از نظر توجیه اختلاف مفهوم مورد بحث محتمل تر و قابل قبولتر از هر توجیه و نظر دیگر است ولی بامقایسه دقیق بین کلماتیکه در تراکیب متعدی بکار رفته است (مثل: ترس، خوف و درد) و واژههاییکه در تراکیب لازم استعمال شده (نظیر: غم، خشم و بیم) هیچگونه اختلاف کلی و جوهری که مستلزم این کیفیت معنوی باشد بنظر نمیرسد مثلاً از نظر مفهوم و تأثیر ترکیبی هیچگونه اختلافی بین «بیم» و «ترس» نیست که این تغییر معنا را موجب گردد، یا اگر لغت اول ترکیب مؤثر در این «نوآنس» معنوی میبود کلمه «درد» در ترکیب با دو پسوند مشابه «مند = پسوند انصاف» و «ناک = پسوند اتصاف» دو مفهوم لازم و متعدی بخود نمیکرفت:

دردمند = اِلْم = درد دار

درد ناک = الیم = درد آور، و گاهی آمیخته و توأم با درد را میرساند مثل «نالۀ دردناک». با توجه بنکات مذکور در بالا بنظر نگارنده استعمال اولیه و اراده نخستین استعمال کنندگان هریک از این تراکیب موجب پیدایش روح تعدی و لزوم در هریک از کلمات مورد بحث شده و همچنان در زبان فارسی مانده است چنانکه اگر در اولین استعمالات از ترکیب «ترسناک» اراده مفهوم «خائف» میشد ما امروز جز همان مفهوم از آن درک نمیکردیم (نظیر «بیمناک») (۱).

۱ - بطور کلی چنانکه در صفحات پیش نیز اشاره شده است در اغلب تراکیب مذیل به «ناک» مفهوم آمیختگی بین موصوف و باره اول ترکیب بنظر میرسد ولی این مفهوم همیشه روشن نیست ولی بادقت بیشتر میتوان در عمق مفهوم انصاف ساده این نکته را دریافت، چنانکه در کلماتی نظیر «ترسناک» و «دردناک» «هولناک» که ظاهراً «ترس آور، درد آور و هول آور» معنی میدهد «آمیختگی باترس و درد و هول» منظور است ولی استنباط طبیعی اهل زبان از آن ایجاد ترس و درد هول است.

در خاتمه متذکر میشود که نگارنده در استعمال عنوان «پسوند اتصاف لازم و متعدی» مصر نیست و انتخاب این عنوان فقط برای بیان منظور بود؛ و اگر کلمه مناسبی بجای «متعدی و لازم» بتوان گذاشت که این مفهوم را برساند، از لحاظ جلوگیری از اشتباه و سوء استنباطی که ممکن است بر اثر بکار بردن «لازم و متعدی» بشی بیاید، بهتر خواهد بود.

امثله‌ای از واژه‌های مذیل به ((ناك))

((ناك)) در آثار مولانا

مولانا بیش از هر شاعر و نویسنده دیگر در استعمال پسوندهای فارسی و ترکیب کلمات متوسع است، و ما بعنوان نمونه امثله‌ای چند از ترکیبهای جالب مذیل به «- ناك» را ذکر میکنیم:

عشقناك = عشق + ناك (پسوند اتصاف): آمیخته با عشق، توأم با عشق، عشق زده، عاشق صفت، دلپاخته: «فرشتگان فرو مانده‌اند که ونحن نسبح بحمدك و قدس لك ماهم عشق ناكیم روحانییم نور محضیم ایشان که آدمیانند مشتی شکم خوار خون ریز که یسفكون الدماء...» فیه مافیه ص ۸۹
ایضاً:

عام میخوانند هر دم نام پاک این عمل نبود چو نبود عشقناك «مثنوی»

رشگناك = رشك + ناك (پسوند انصاف): غیرتمند، غیور، رشگور:

زانکه واقف بود آن خاتون پاک از غیوری رسول رشك ناك «مثنوی»

ساحرناك = ساحر (صفت) + ناك: سحرآمیز، جادوگر، ساحرمانند:

مستمع داند بجد آن خاک را خوش نگر این عشق ساحرناك را «مثنوی»

در این واژه از «ناك» مفهومی نزدیک به «بیان حالت یا تأکید» مستنبط است.

فكرناك = فكر + ناك (پسوند اتصاف): فکرزده، غرق فکر:

فكر چه آنجا همه نور است پاك بهر تست این لفظ فكرای فكرناك

«مثنوی»

ذوقناك، غصه ناك، روحناك، جره ناك، نورناك، كفرناك، اقبالناك،

مكرناك و منكرناك: این «کلمات را مولانا در مثنوی بکار برده ۰۰۰ در ترکیب

این ادات (ادات ناك) توسع بیشتر قائل شده و با صفات نیز آن را ترکیب کرده و

ساحرناك ومنكرناك گفته است» (۱).

امثله دیگری از تراکیب «-ناك»

طربناك = طرب + ناك (پسوند اتصاف متعدی): طرب آور، طرب انگیز؛
خیز و در کاسه زر آب طربناك انداز بیشترزانکه شود کاسه سرخاک انداز «حافظ»
در رباعی زیر از خیام «طربناك» از تراکیب «ناك» پسوند اتصاف لازم
بمعنی «در طرب، طرب، بطرب آمده» است.

از باد صبا جامه گل چاک شده است بلب ز جمال گل طربناك شده است
در دامن گل نشین که این گل بسیار از خاک در آمده است و با خاک شده است
دردناك = درد + دردناك (پسوند اتصاف):

زدم تیشه يك روز بر تل خاک بگوش آمدم ناله دردناك «سعدی»
یعنی «ناله درد آمیز و درد آلود و توأم با درد».

«دردناك» در شعر زیر از سعدی بمعنی «دردمند» آمده و جز در آثار
سعدی «دردناك» باین مفهوم بنظر نگارنده نرسیده است:
کفش میزند تا شود دردناك گهی میکند آتش از دیده پاک «بوستان سعدی» (۲)

غمناك: غمگین، محزون:

غمناك نباید بود از طمن حسودايدل شاید که چه وایمینی خیر تو در این باشد «حافظ»
گردناك: گرد آلود، آمیخته و آلوده با گرد:

جهان کرد ز اشوب خود گردناك زهر چه از بهر يك مشت خاک «نظامی»
هولناك: هول آور، ترس آور، آمیخته با هول و ترس و وحشت:

چو گردن کشید آتش هولناك بیچارگی تن پینداخت خاک

۱- فیه ما فیه، حواشی و تعلیقات ص ۳۰۱ ذیل «عشقناك»

۲- در دو مثال بالا از سعدی «دردناك» مفهوم متعدی یعنی «درد آور» ندارد ولی در عین لازم بودن نوع مفهوم فرق دارد، یعنی در نخستین آمیختگی و اقتران با «درد» منظور است و در مثال دوم دارندگی و مالکیت. البته باید در نظر داشت که وظیفه اصلی «ناك» همانست که در مثال اول بنظر میرسد و مفهوم دوم در زبان فارسی اختصاص به «مند» دارد و استعمال سعدی «ناك» را بجای «مند» از باب استثناء و توسع است.

صعبناك = صعب (صفت) + ناك :

عشق آندلبر بهاندش صعبناك هرچه ديگر بود يكسر رفت باك «عطار»
ايضاً :

از تضرع كردن آنقوم باك در فلك افتاد جوشي صعبناك «عطار»
در اين واژه نيز از پسوند «ناك» تقريباً مفهوم «تاكيد و بيان حالت»
استنباط ميشود (۱)

اندیشناك : = اندیش (: اندیشه) + ناك (پسوند اتصاف) :

امين بايد از داور اندیشناك نه از رفع ديوان وزجرو هلاك «بوستان سعدی»

تابناك = تاب (روشنائی و تابش) + ناك (پسوند اتصاف)

نمناك = نم + ناك (پسوند اتصاف) : نمور ، نم آلود ، آميخته بانم

بستناك

= بست (ريشه ماضی فعل در مفهوم حاصل مصدری) + ناك. بمعنی «منجمد» .
«بستناك» در مفهوم «انجماد» استعمال شده است و بين كلمات مذيل به «ناك» صورت تازه
و قابل توجهی دارد «رك ص ۷۵ دانشنامه طبيعی» (۲)

آبناك :

بر آب و زمینی كه از همه جای آن آب بیرون میجوشد

« التفهیم ص ۳۶۹ و دانشنامه طبيعی ص ۶۲ » (۲)

لهوناك

یعنی لهودوست ، عیاش

«ترجمة قصه حی بن یقظان ص ۵۰»

۱ - در «صعبناك» و «ساحرناك» و «منكرناك» افاده معنی «حالت و شباهت» صحیح تر بنظر میآید تا مفهوم «تاكيد» ؛ و گوئی مفهوم «مانند و گونه و نظائر آن» از «ناك» مستنبط است و تاحدی مفهوم «صعب ، ساحر و منكر» را تضعیف ميكند و مفهومی نزدیک به «صعب وار» و «ساحر مانند» و «منكر گونه» را میرساند . ولی با اینهمه افاده واقعی و قطعی «ناك» در این موارد روشن نیست
۲ - رك نشریه دانشكده ادبیات تهران . مقاله آقای دكتر معین شماره ۲ سال ۲